

پژوهشنامه ثقلین، دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳

صفحات ۶۷۳-۶۹۰

تجلی عزت الهی در حماسه عاشورا

صدیقه نیک‌طبع*

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۱)

چکیده

بررسی واژه عزت در لسان وحی و اطلاق آن بر خدا و رسول و مؤمنان، از جمله موضوعاتی است که در تعیین و جهت‌دهی خط‌مشی زندگی شخصی و اجتماعی اهمیت دارد. در این مقاله با موضوع «تجلی عزت الهی در حماسه حسینی» در صدیدیم تا ضمن ترسیم مواردی از عزت‌آفرینی‌های امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت از مدینه تا کربلا و تا عصر عاشورا - در مقابل روایتگری کسانی که حرکت امام را دور از شأن ایشان تفسیر می‌کنند - تجلی عزت الهی در حماسه حسینی و تحقق مفهوم عزت و استیلای واقعی افراد عزیزالنفوس را به اثبات برسانیم و نشان دهیم چه فاصله عظیمی است بین عزت و استیلای واقعی و استیلا با حربه زور و قلدری؛ و هم درسی از درس‌های عاشورا متذکر شود تا آویزه گوش قرار دهیم.

واژگان کلیدی

حماسه حسینی، عاشورا، عزت خدای، عزتمندی امام حسین (ع).

مقدمه

عنصر حماسه و عزت یکی از عناصر اصلی نهضت امام حسین علیه السلام است که در سراسر حرکت ایشان از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا موج می‌زند، چنانکه آثار این عزتمندی بعد از شهادت ایشان هم تداوم دارد. در این مقاله با هدف تعیین خط‌مشی عزتمندانه در همه ابعاد زندگی اعم از فردی و اجتماعی با الگوگیری از سیره آن حضرت، به گوشه‌هایی از تجلی عزت الهی در سیره قولی و عملی ایشان، در برهه‌ای از دوره امامت ایشان می‌پردازیم، به علاوه اینکه این موضوع باید در پهنه تاریخ هم درسی برای انسانیت باشد. اما قبل از آن اشاره به کلیاتی از مباحث مربوط به عزت ضرورت دارد.

معنای عزت: عزت یعنی توانایی در مقابل ذلت. در اقرب‌الموارد آمده است: «عزّه عزّاً یعنی قوّاه و صار عزیزاً یعنی قوی بعد ذلّه» و در مفردات راغب آمده است: «عزت» مأخوذ از «ارض عزاز» یعنی زمین سخت است. پس صلابت، اصل در معنای عزت است، اما از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که مقهور نمی‌شود، عزیز گویند، مانند یا ایها العزیز (یوسف: ۸۸) و همچنین در غلبه استعمال کردند، مانند و «عزّتی فی الخطاب» (ص: ۲۳) و در مطلق صعوبت به کار بردند، مانند «عزیز علیه ما عنتم» (توبه: ۱۱۸) و عزت به معنای غیرت و حمیت نیز آمده، مانند آیه «بل اللّٰذین کفروا فی عزّه و شقاق» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۳۲).

صاحبان عزت

صاحب اصلی عزت خداست: «فللها لعهه جمیعاً» (فاطر: ۱۰) یعنی ذات اقدس که توان انجام دادن کارهای با صلابت را دارد، کسی که پیروز است به همه اشیا و قاهر است بر آنها و همه سلسله وجود مسخر اوست، بدون آنکه سرکشی کنند و در زیر قهاریت او مقهورند و بدون اینکه جرأت طغیان داشته باشند، در زیر قدرت او خوار و ذلیلند ...

مالکیت تامه و پیروزی بر امر و خلق از آن اوست و حرکت هر جنبنده‌ای به تسخیر اوست و فعل و فاعل به او و تدبیر اوست و همچنین خدا عزیز است، یعنی نیرومند، زیرا او واجب‌الوجود فوق بی‌نهایت است به نیرویی بی‌نهایت و در دایره وجود، جز او نیرومندی نیست و نیروی هر نیرومندی سایه‌ای از نیروی او و یکی از درجات نیروی اوست (خمینی، ۱۳۶۶: ۱۴۷) و چون غیر خدای عزّ و جلّ هر کسی را فرض کنیم، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است، عزت همه‌اش ملک خداست و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۵). اما چون خداوند «تعزّ من تشاء و تذّل منتشاء» (آل‌عمران: ۲۶) بنابراین، هر کس هم که در مدار ولایت او و در مسیر اطاعت او باشد، مشمول ظهور عزت خدا می‌شود. همان‌طور که رسول خدا فرموده است: «من اراد عزّ الدارین فلیطع العزیز» (ری‌شهری، ج ۷: ۳۶۵). پس رسول خدا و مؤمنان هم کسب عزت می‌کنند و مصداق آیه «ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین» می‌شوند (منافقون: ۱۸). پس مؤمن هم عزیز می‌شود؛ یعنی نفوذناپذیر و شکست‌ناپذیر و برخوردار از قدرتی می‌شود که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نخواهد شد. قدرتی که او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد و او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۶). تا آنجا که شرافت معنوی و برتری مقام انسانی خود را با هیچ چیز معامله نمی‌کند و از هر امری که به عزت او ضربه زند، فرار می‌کند (فلسفی، ۱۳۷۰: ۱۵۳). بلکه به فرموده امام صادق علیه السلام از کوه هم نیرومندتر می‌شود؛ زیرا از کوه با ضربات تیشه کم می‌شود، اما با هیچ وسیله‌ای از دین مؤمن نمی‌توان کاست (ری‌شهری، ج ۷: ۳۶۳).

موجبات کسب عزت

از دیدگاه قرآن کسی که از جنبه نظری ایمان آورد و در جنبه عملی حرکت کند، خداوند او را از عزت و کرامت برخوردار خواهد کرد «من کان یرید العزة فله جميعاً لیه یصعد الکلم

الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر: ۱۰). در این آیه خداوند ایمان و عمل صالح را دو رکن اصلی برای کسب عزت معرفی می‌کند؛ یعنی وقتی اعتقاد و ایمان، حق و صادق بود، قهراً عملی هم که از او سر می‌زند، مطابق با آن عقاید است ... و هرچه عمل تکرار شود، اعتقاد راسخ‌تر و روشن‌تر و تأثیرش قوی‌تر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۵).

در روایات هم مواردی چون انصاف در روابط اجتماعی (کلینی، ج ۴: ۴۳۰) حلم و بردباری، قناعت‌ورزی و بی‌نیازی از مردم (همان) اطاعت و تقوای الهی، اتحاد (مجلسی، ۱۳۹۴، ج ۷۷ و ۷۸) و ... ذکر شده است که درحقیقت همه از مصادیق همان دو رکن اصلی و تحت عنوان کلی تقوا و عبودیت جای دارند و معلوم است که هر چه درجه تقوا و عبودیت بیشتر، بهره‌مندی از عزت هم بیشتر؛ بنابراین بعد از حضرت رسول اکرم ﷺ، ائمه علیهم‌السلام در بالاترین مرتبه عزت قرار دارند.

شاخصه‌های عزتمندی

با تأمل در آیات و روایات می‌توان ویژگی‌هایی مانند اطاعت‌پذیری از خدا، حاکمیت ارزش‌های الهی در باورها و روش و منش افراد و جامعه، ظلم‌ستیزی، پرهیز از رفاه‌زدگی، آزادی از اسارت شهوات و مطامع دنیوی، صبوری در برابر اطاعت و پرهیز از معصیت خدا و صبر بر بلا، استیلای واقعی و دائمی بر قلوب، پایبندی به اخلاقیات مانند عفو، کظم غیظ و صفح، عفت‌ورزی و احترام به ارحام و خلاصه موفقیت در تهذیب نفس و ... را به‌عنوان ویژگی‌ها یا شاخصه‌های افراد یا جامعه عزتمند برشمرد.

عزت‌آفرینی امام حسین علیهم‌السلام در حماسه عاشورا

حماسه حسینی از ابعاد مختلف تجلیگاه عزت الهی است. در این جستار به برخی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

۱. عزتمندی و ظلم‌ستیزی

۱.۱. اعلام مخالفت علنی برای تغییر منکر

عزت و عظمت اسلام در گروی امر به معروف و نهی از منکر است که به ترتیب مراتب انزجار قلبی، اظهار زبانی و مخالفت عملی، طبق شرایطی بر افرادی واجب می‌شود. امام حسین علیه السلام در مقابل حکومت یزید انزجار قلبی یا اظهار زبانی را کافی نمی‌داند؛ بلکه وظیفه خود می‌داند که در مقابل چنین حکومتی منکر را تغییر دهد و تغییر منکر غیر از نهی از منکر است؛ چنانکه هنگام عزیمت به کربلا فرمودند:

«ایها الناس رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناكثا لعهد الله مخالفا لسنة الله يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول كان حقا على الله ان يدخله مدخله؛ آنگاه فرمودند: الا و ان هولاء قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطّلوا الحدود و استاثروا الفیء و احلّوا حرام الله و حرّموا حلاله و انا احقّ منغير» (طبری، ج ۶: ۲۱۵). از این رو ایشان با رهایی از قید و بندهای ذلت‌آور دنیا، ثروت و قوم و فرزند، با رد پیشنهاد بیعت با یزید، با گفتن «مثلی لایبایع مثله» (مجلسی، ۱۳۹۴: ۳۲۵) و با منطوق «لا والله لا اعطيهم بيدي اعطاء الذليل و لا افر افرار العبيد» یعنی، نه، به خدا قسم، به آنان دست بیعت نخواهم داد و چون بردگان هم فرار نخواهم کرد (طبری، ۱۳۶۹: ۴۲۵) مخالفت خود را اعلام و تصریح می‌کنند که رفتار عزتمدارانه‌ای که به مرگ بینجامد، از زندگی و حیات همراه با ذلت برتر است:

«خدا و رسول و مؤمنان و دامن‌های پاک و پیراسته و آزادمردان، ذلت را از ما دور می‌دانند و نمی‌پسندند که ما اطاعت لثیمان را بر به خاک افتادن عزتمندانه ترجیح دهیم، بدانید که ما با این گروه و شمار اندک یاران به جنگ خواهیم پرداخت» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۴۷۸).

و در سخنرانی خود می‌فرماید:

«انی لا اری الموت الا سعادة و لا الحیاء مع الظالمین الا برما»؛ یعنی من مرگ را جز سعادت و زندگانی با ستمکاران را جز ننگ و عار نمی‌شمارم» (همان: ۱۹۲).

ایشان با وجود آنچه از پیغمبر ﷺ درباره شهادتش شنیده بود و همه قراین هم نشان می‌داد که اگر بیعت نکنند، کشته می‌شوند، با امتناع از بیعت همراه با صلابت، راه دوم را ترجیح داد (طبری، ۱۳۶۹: ۲۹۶۸).

۲.۱. افشاگری‌های مکرر بر علیه دشمن

امام در پاسخ به حاکمیت یزید، نه تنها از بیعت با او سر باز می‌زند، بلکه با افشاگری‌های علنی، در معرفی شخصیت یزید اهتمام می‌ورزد و پس از امتناع از بیعت در مجلس خصوصی، پس از حضور در مجلس عمومی می‌فرماید:

«ایها الامیر، انا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و محل الرحمة و بنا فتح الله و بنا ختم و یزید رجل فاسق، شارب خمر، قاتل النفس المحرمة معلن بالقسط و مثلی لا یبایع مثله» (الخوارزمی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)؛ یعنی ای امیر، ما یمیم خاندان نبوت، و معدن رسالت، در خاندان ما محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت خداست. خداوند اسلام را از ما شروع و تا آخر نیز با ما خاندان به پیش خواهد برد، اما یزید مردی شرابخوار که دستش به خون افراد بی‌گناه آلوده است. او شخصی است که دستورات الهی را در هم شکسته و در مقابل چشم مردم مرتکب فسق و فجور می‌گردد. آیا رواست شخصی همچون من با چنین مرد فاسقی بیعت کند؟!»

۲. دادن فرصت و اتمام حجت با دشمن

هرچند امام در مقابل دشمن با صلابت هر چه تمام‌تر می‌ایستد و حتی با دور افکندن نامه این زیاد از پاسخ به آن امتناع می‌ورزد (مجلسی، ۱۳۹۴: ۳۸۳) در مناسبت‌های مختلف منتظر فرصتی بود تا جایی که ممکن است دشمن را موعظه کند تا اینکه مبادا در میان آنان،

کسی ناشناخته و ناآگاه و در اثر تبلیغات سوء علیه امام و خاندان ایشان، در ریختن خون امام شریک شود و بر اثر عدم آگاهی و غفلت در ورطه هلاکت قرار گیرد. امام گاه با دعوت خصوصی یا عمومی، گاه با خطبه خواندن و گاه با نامه نوشتن، گاه برای اطمینان و طمأنینه یاران، گاه برای افرادی که مردد هستند که حق با امام است یا یزید و یزیدیان، از حقانیت خود سخن می‌گفت و حتی برای کسانی هم که می‌دانست از روی عمد و عناد در مقابل حق ایستاده‌اند، تلاش در هدایت داشت. اما وقتی می‌دید که با او همراه نمی‌شوند، می‌فرمود:

«حال که یاریم نمی‌کنید از این سرزمین دور شوید تا در عاشورا فریاد هل من ی نصرنی من را نشنوید که به عذاب الهی دچار شوید» (همان: ۳۷۹).

دعوت امام از عبیدالله بن حَرّ و عمرو بن قیس در منزل بنی مقاتل در راه مکه به کربلا، سخنرانی‌های قبل و بعد از نماز ظهر عاشورا برای سپاه حر (همان: ۳۷۵) تذکر به بزرگان کوفه چون سلیمان بن سرد و مسیب و رفاعه و دعوت خصوصی از زهیر بن قین در منزل زرود (ری شهری، ۱۴۳۰: ۱۷۴) همه گواه بر این مدعایند. ایشان حتی خطاب به عمر سعد هم می‌گویند:

«وای بر تو پسر سعد، از خدا نمی‌هراسی، با اینکه می‌دانی من کیستم، با من می‌جنگی، این گروه را رها کن و بیا با من باش که به قرب خدا نزدیک‌تر است (مجلسی، ۱۳۹۴: ۳۸۸).

و به سپاه عمر سعد می‌فرمایند:

«ای مردم، سخنم را بشنوید و در کشتنم شتاب نکنید تا موعظه‌ای شایسته کنم و عذر خودم را از آمدن باز گویم، پس اگر دلیل مرا پذیرفتید و انصاف را پیشه خود ساختید، سعادت‌مند می‌شوید و دست از جنگ بر می‌دارید، زیرا دلیلی بر آن ندارید (طبری، ۱۳۶۹: ۳۰۲۲).

همچنین فرمود:

از خدا بترسید و مرا نکشید، زیرا هیچ مجوزی برای کشتن من و هتک احترام خاندان من ندارید. من فرزند پیامبر شما هستم و مادر بزرگم خدیجه، همسر پیامبر شماست. شاید این فرموده پیامبر را شنیده باشید که فرمود: حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشتند (مجلسی، ۱۳۹۴: ۵).

۳. صبوری و سفارش به استقامت‌ورزی

صبر، از جمله اسباب پایداری عزت و حریت از اسارت نفس و رضا به قضای الهی است، از این رو امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در آن هنگامه جنگ و اوج سختی‌ها، از خاندان خود می‌خواهد تا با خویش‌تنداری، عزت و کرامت خود را حفظ کنند و به آنها سفارش می‌کند: «فلا تشکوا فلا تقولوا بالستکم ما ینقص عن قدرکم»؛ یعنی: پس به زبانتان چیزی را نگوئید که از ارزشتان می‌کاهد (دشتی، ۱۳۸۱: ۳۶۰).

و در وصیت خود به ام‌کلثوم و زینب و رقیه می‌فرماید:

«لکن اوصیکن بتقوی الله رب البریه و الصبر علی البلیه و کظم نزول الرزیه»؛ یعنی شما را به ترس از خدا (خداوند صحراها و پدیده‌ها) دعوت می‌کنم. شما را به بردباری بر بلاها و فروخوردن خشم به هنگام نامالایمات سفارش می‌کنم (همان: ۳۵۸).
و خودشان هم در لحظات آخر (زمانی که با بدن مجروح روی زمین افتاده بودند) می‌گویند:

«صبراً علی قضائک، یارب، لا اله سواک یا غیاث المستغیثین، مالی رب سواک و لا معبود غیرک، صبراً علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له، یا دائماً لا نفاذ له...».
یعنی «صبر می‌کنم به قضای تو، ای پروردگار که جز تو خدایی نیست. ای فریادرس فریادخواهان، برای من پروردگاری جز تو و معبودی جز تو نیست. صبر می‌نمایم بر حکم تو ای فریادرس که فریادرسی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۸۸).

ایشان همواره مصمم و متوکل بر خدا بدون کوچک‌ترین اظهار عجزی، شجاعانه افتخارآفرینی می‌کنند. تا آنجا که راوی می‌گوید:

« فوالله ما رایت مکثوراً قد قتل ولده و اهل بیده و صحبه اربط جاشا منه؛ به خدا سوگند ندیدم مردی را که فرزندان و اهل بیت و یارانش کشته شده با این همه دردها و رنج‌ها کشیده، مع‌الوصف دلیرانه در صحنه نبرد ابراز رشادت کند» (مجلسی، ۱۳۹۴: ۵۰).

۴. فکّ بیعت از صحابه

امام به امید کسب پیروزی ظاهری از طریق وعده و وعید به دنبال جذب نیرو و کثرت افراد نیست، بلکه حتی برای اینکه زیر بار منت کسی نباشد، یا اینکه مبدا برخی از آنها در میدان مبارزه، صحنه را ترک کنند یا به دشمن بپیوندند؛ در منزلگاه‌های متفاوت، کسانی را که همراه ایشان شده بودند و حتی اولاد و بنی‌هاشم را هم، در مقابل دو گزینه ماندن منجر به شهادت یا جدایی از کاروان، مخیر می‌کردند تا فقط خالص‌ها بمانند. چنانکه پس از شنیدن خبر شهادت مسلم و آگاهی سپاه از سرنوشت احتمالی‌شان خطاب به آنها فرمود:

«آنهايي که دوست دارند با من باشند و کسانی هم که می‌خواهند، می‌توانند بروند» (مجلسی، ۱۳۹۴: ۳۲۲).

سپس فرمود:

«ای مردم، هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه را دارد، همراه ما بماند والا بازگردد. هر که می‌خواهد می‌تواند مرا ترک گوید. چیزی از من در گردن او نیست، از تاریکی شب استفاده کنید و مرا ترک کنید» (همان).

حتی در شب عاشورا هم یادآور شدند و فرمودند:

«آگاه باشید، به شما اختیار می‌دهم مرا ترک کنید، هیچ بیعتی از شما نزد من نیست. از تاریکی شب استفاده کنید و آن را شتر راهوار خود قرار دهید و بروید».

و همچنین فرمود:

اینان جز مرا نمی‌خواهند و شما آنچه را به عهده داشتید، به انجام رساندید. آزادید که بروید (ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۲۴۴).

۵. عزت و پایبندی به اخلاقیات

۱.۵. وفای به عهد

اگرچه وفای به عهد از واجبه‌های مؤکد الهی است «اوفوا بالعهد انّ العهد کانمسئولا» (اسراء: ۳۴) و حرمت خاصی دارد و کسی اجازه عهدشکنی ندارد و در صورت احراز توطئه یا طرح حيله و نیرنگ از طرف مقابل یا نقض عهد از جانب او، دیگر وفای به چنین عهدی واجب نیست و با اینکه تقریباً در بین مسیر حرکت امام، قطعی به نظر می‌رسید که زمینه پیروزی ظاهری برای لشکر فراهم نیست؛ حضرت به دلیل وفاداری به عهد خود با مردم کوفه، به حرکت ادامه می‌دهند و در مواجهه با لشکر حر می‌فرمایند:

«من به‌سوی شما حرکت نکردم، مگر اینکه دعوت‌نامه‌ها و لیبیک‌های شما به‌سوی من سرازیر گردید. اگر به این دعوت‌نامه‌ها وفادارید، اینک به‌سوی شما آمده‌ام باید با من پیمان محکم ببندید و در همکاری با من از اطمینان بیشتری برخوردار سازید و اگر از آمدن من ناخشنودید، حاضریم به محلی که از آنجا آمده‌ام، بازگردم» (ابن اثیر، ۱۳۹۱: ۲۲۱۸ و ۲۲۲۰).
و در گفت‌وگو با طرّماح بن عدی طایبی فرمود: «همانا بین ما و مردم کوفه عهد و پیمانی بسته شده و در اثر این، امکان برگشت برای ما نیست» (همان: ۲۲۲۲).

۲.۵. کظم غیظ و رعایت انصاف با دشمن

در آیه «الذین ... والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس ...» (آل‌عمران: ۱۳۴) در وصف متقین می‌گوید: آنها کسانی هستند که برای رضای خداوند با خلق خدا رابطه‌ای حسنه دارند؛ نه تنها چشم طمع به مال مردم ندارند، بلکه انفاق نیز می‌کنند؛ هم در حالت سرور و نشاط و هم در سختی‌ها، درباره حق شخصی خویش، خشم خود را فرو می‌نشانند و از بدی‌های

مردم می گذرند. پس کاظم کسی است که در هنگام غضب، با قدرت بر انتقام و ازاله نامالیم، غیظ خود را مهار و با جلوگیری از نفس، خویشتنداری می کند و آثار خشم در او بروز نمی یابد (جوادی، ۱۳۸۸: ۵۵۷). از این رو و امام حسین در مسیر حرکت، در یکی از منزلگاه ها، به اصحاب خود فرمان داد به لشکر حر و اسب هایشان آب دهند تا سیراب شوند و حتی یکی از افراد لشکر حر را هم که جا مانده بود و از همه تشنه تر و خسته تر بود، توسط خود حضرت سیراب شد (قمی، ۱۳۸۰: ۲۸۳). در تاریخ آمده است که حتی حضرت فرمود: این مردم را آب بدهید و اسب هایشان را اندکاندک بیاشامانید که از نوشیدن ناگهانی آب آسیب نبینند (ابن اثیر: ۲۲۱۷).

۳.۵. عفو سازنده

عفو مرتبه بالاتری از کظم غیظ و به تقوا نزدیک تر است که موجب افزایش عزت می شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «علیکم بالعفو فان العفو لایزید العبد الا عزاً فتعافوا یعزکم الله» (کلینی، ج ۲: ۱۰۸) و مصداق عینی صاحبان عفو، ائمه علیهم السلام هستند، چنانکه زراره می گوید از اباجعفر شنیدم که گفت «أنا اهل البيت مروتنا العفو عمّن ظلمنا» (صدوق، بی تا: ۱۲)؛ یعنی جوانمردی ما خاندان چنین است که هر که بر ما ستم کند، او را می بخشیم. از این رو امام حسین علیه السلام هم با وجود همه آزار و تهدیدی که از جانب حر و سپاهش نسبت به ایشان و خانواده اش اعمال شده بود، وقتی حر توبه کنان نزدش آمد و گفت:

«اکنون از آنچه کرده ام پشیمانم، و به سوی خدا توبه کرده ام، آیا توبه و انابه مرا در

حضور حق به رتبه قبول می بینی؟

حضرت فرمود:

خداوند تو را می پذیرد و تو را معفو می دارد (قمی، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

۴.۵. احترام ارحام دشمن

زمانی که شمر برای فرزندان ام‌البنین امان‌نامه‌ای آورد، نزدیک خیام اباعبدالله با صدای بلند فرزندان ام‌البنین را فراخواند. اما کسی جواب او را نداد، امام اظهار داشت: «جواب شمر را بگویید گرچه فاسق است، زیرا از قبیلهٔ مادر شماست (دستی، ۱۳۸۱: ۳۴).

۵.۵. دفاع از حریم ناموس

ارزش‌های انسانی از جمله عفت‌ورزی از اصول ثابت اخلاقی هستند که به زمان خاصی اختصاص ندارند و فرد مؤمن در هر شرایطی با قدرت و صلابت در حفظ آنها مقاومت می‌کند. چنانکه امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات، در صحنهٔ کارزار، زمانی که دیگر حتی قادر به سواری نیست، بدن مقدسش مجروح شده است و نمی‌تواند از خود دفاع کند؛ وقتی متوجه می‌شود که لشکر یزید میان امام و خیمه‌های حرم حایل شده است، تحمل نمی‌کند و فریاد برمی‌آورد:

«و یحکم یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد، فکونوا احراراً فی دنیاکم هذه، و ارجعوا الی احسابکم اذ کنتم اعراباً؛ یعنی وای بر شما ای پیروان ابوسفیان، اگر دین ندارید و از روز معاد نمی‌هراسید، پس حداقل در دنیایتان آزاده باشید و به خوی نیاکانتان باز گردید اگر آن‌گونه که می‌گویید، عرب هستید».

سپس در پاسخ شمر که گفت چه می‌گویی؟ فرمود:

من با شما می‌جنگم و شما با من بجنگید؛ ولی زنان که گناهی ندارند، پس سرکشان و نابخردانتان را از تعرض به حرمم تا زنده‌ام، بازدارید» (مجلسی، ۱۳۹۴: ۵۱).

۶. عزت و استیلای واقعی و تسخیر قلوب صحابه

یکی از ویژگی‌های عزت الهی استیلای واقعی و دائمی بر قلوب است و امام حسین علیه السلام توانست قلوب دیگران را تحت تصرف خود درآورد، تسخیر و تصرفی که تا آخر تاریخ

بشریت منقطع نمی‌شود (تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۹۷) زیرا وقتی ایشان در شب عاشورا، خبر کشته شدن را به آنها داد و فرمود:

«من فردا کشته می‌شوم و شما هم کشته می‌شوید»؛ همه یکصدا گفتند: «سپاس خدای را که ما را در یاری کردن به شما کرامت بخشید و با کشته شدن در راه شما شرافت عطا فرمود». (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۷).

و سعیدبن عبدالله و زهیربن قین می‌گویند:

«به خدا اگر بدانیم کشته می‌شویم، پس زنده می‌شویم آنگاه زنده و دوباره سوخته می‌شویم و خاکسترمان بر باد می‌رود و هفتاد بار چنین می‌کنند، از تو جدا نشویم تا پیش رویت بمیریم» (طبری، ۱۳۶۹: ۳۰۱۶).

صحابه‌ای که امام در وصفشان فرمود: انس آنها با مرگ بیش از انس طفل به سینه مادر است، یعنی زندگی آنها عین توجه به مرگ و عین حرکت به سوی مرگ است (میر باقری، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

۷. عزت و ولایت‌پذیری با بذل مال و جان خود و جان اهل و فرزندان

امام حسین علیه السلام برای حفظ دین، نه فقط جان و مال خود را داد؛ بلکه با اینکه می‌دانست به شهادت می‌رسد، اهل و عیال خود را هم در این راه قربانی و برادر و فرزندان برادر و ... حتی طفل شش ماهه خود را هم فدای دین کرد.

۸. عزت و اطاعت‌پذیری و عبودیت تام

امام حسین علیه السلام چون در اوج معرفت دینی و دینداری است و به حق، اباعبدالله است، یعنی پدر بندگی خدا و اوج عبودیت، در شب تاسوعا حضرت عباس را به سوی لشکر عمر سعد می‌فرستد و به او می‌فرماید:

«به سوی آنان برو، اگر توانستی جنگ را به تأخیر بینداز تا ما بتوانیم به درگاه خداوند نماز گذاریم و طلب آمرزش کنیم، او می‌داند من نماز را دوست دارم (ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۴۹۴).

و بعد از آنکه ابو ثمامه صیداوی (صایدی) در ظهر عاشورا به امام می‌گوید: دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگار بشتابم که این نمازی را که وقتش رسیده خوانده باشم. حضرت فرمود:

«از آنها بخواه دست از ما بردارند تا نماز کنیم» (طبری، ۱۳۶۹: ۳۰۴۲).

و وقتی که می‌خواهد به میدان برود می‌گوید: انا لله و انا الیه راجعون و هنگامی که حمله می‌کرد، تکبیر می‌گفت و بعد از هر حمله در جای بلندی می‌ایستاد و می‌فرمود:

«الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله» (تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

بالاخره اینکه در آخرین مناجات در قتلگاه می‌گوید: «رضا برضائک» یعنی «من عبد مطلق تو هستم و تو معبود مطلق، و اقتضای عبودیت این است که راضی به رضای الهی باشم» (همان: ۳۳۵).

و در آن حالت بعد از گذاشتن صورت خونین خود بر خاک می‌گوید:

«بسمالله و بالله و علی ملة رسول الله» (مجلسی، ۱۳۹۴: ۵۳).

وجوه تجلی عزت الهی در عزت‌آفرینی امام حسین علیه السلام

۱. عزت راستین، از اسمای حسنی الهی است که بالاصاله از آن خداست؛ پس هیچ‌کس غیر از خدا عزیز نیست و تنها عزت خداست که در دیگران ظهور می‌کند؛ پس امام حسین مظهر اسمی از اسمای خداست «فلله العزة جميعا» (فاطر: ۱۰).

۲. چون خدای عزیز، خود به خوبی‌ها امر و از بدی‌ها نهی می‌کند: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ...» (نحل: ۹۰)؛ امام حسین علیه السلام نیز با قیامش یعنی امر به معروف و نهی از منکر عملی، مظهر اسمی از اسمای الهی می‌شود.

۳. یکی از مظاهر عزت و اسمای حسنی الهی «عفو» است، پس هر کسی هم که از حق شخصی خود بگذرد و برای رضای خداوند، مستحق کیفر را آزاد کند، مظهر اسمی از اسمای نیکوی خدا می‌شود؛ پس امام حسین علیه السلام با عفو دشمن، مظهر اسم عفو و عزیز خدا شد.

۴. لازمه عزیز بودن، چشم‌پوشی از امکانات رفاهی و انفاق مال و جان است و امام حسین علیه السلام از بذل جان و مال خود و اهل و عیال خود دریغ نوزید.

۵. طبق آیه «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۳). تألیف قلوب، تنها مقدر خداوند عزیز و حکیم است و امام حسین علیه السلام در پرتو کسب عزت، قلوب صحابه‌ای چون حر، و جون و زهیر و عابس و ... را با هم و با خود تألیف کرد و سبب عزیز شدن دیگران هم شد.

امور دیگری مانند قرار گرفتن امامت در ذریه و برکات در تربت و حرم و زیارتش (عاملی، ج ۵: ۳۶۳؛ ج ۸: ۳۱۳ و ج ۱۶: ۳۹۵) استمرار عزاداری و سوگواری بر حضرتش، تزلزل حکومت بنی‌امیه و انقراض آن، احیای اسلام و ارزش‌هایش چون روحیه ایثار و شهادت‌طلبی و روحیه امر به معروف و نهی از منکر (تهرانی، ۱۳۹۱: ۲۲۰) همه تجلیات عزت و استیلائی حقیقی خداوند در عزت و استیلائی امام حسین علیه السلام در پهنه تاریخ هستند.

نتیجه‌گیری

خداوند عزیز است و منشأ عزت و به کسانی عزت عطا می‌کند که از تقوا و عبودیت برخوردار هستند.

چون مؤمن به خداوند تعلق دارد، او هم عزیز است، اما کسی که به رتبه امامت رسیده باشد، در عالی‌ترین مرتبه عزتمداری است.

امام حسین علیه السلام با عزت امامت؛ ذلت بیعت با یزید را برنتافت و در عین صلابت و استواری در مقابل دشمن، از او برای نماز و عبادت طلب فرصت می‌کرد.

در اوج استقامت، با برخورد همراه با انصاف و صفح، دشمن را عفو می‌کند و با تسخیر قلوب صحابه، استیلائی واقعی را معرفی کرد. ایشان با مرگ همراه با عزت خود، زندگی و حیات را تفسیر کرد و جاودانه ماند.

و چون عاشورا یک فرهنگ، یک جریان مستمر و یک سرمشق دائمی برای امت اسلامی است، (خامنه‌ای، ۸۴/۱۱/۵) امروز آن روزی است که ملت‌های اسلامی نباید در مقابل ظاهر قدرتمندان استکبار دچار ترس و تردید شوند (خامنه‌ای، ۸۱/۴/۱۰).

و بر ماست که طبق فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که اهل بیت کشتی نجات هستند و «من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق»، با تمسک به سیره آن بزرگواران همیشه عزیز، عزتمند زندگی کنیم و عزتمند بمیریم.

منابع

۱. آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۸). *بررسی تاریخی مدینه تا کربلا*، به کوشش مهدی انصاری، قم، نشر مرتضی.
۲. ابن اثیر، عزیزالدین (۱۳۹۲). *تاریخ کامل*، برگردان حسین روحانی، بی‌جا، اساطیر.
۳. ابن طاووس (۱۳۸۶). *لهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه ابوالحسن ابوطالبی، قم، دلیل ما.
۴. ابن ابی یعقوب، احمد (۱۳۶۲). *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، مترجم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *نهج الفصاحه*، مترجم دلشاد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تسنیم*، قم، اسراء.
۷. خوارزمی، ابومخنف (۱۳۸۵). *مقتل الحسین*، مترجم علی محمد موسوی، قم، امام المنتظر عج.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۶۶). *شرح دعای سحر*، مترجم احمد فهری، تهران، انتشارات اطلاعات.
۹. دشتی، محمد (۱۳۸۲). *ترجمه نهج البلاغه*، قم، انتشارات امیرالمؤمنین.
۱۰. _____ (۱۳۸۱). *فرهنگ سخنان امام حسین علیهما السلام*، قم، امیرالمؤمنین.
۱۱. راغب اصفهانی (۱۳۸۵). *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی.
۱۲. صدر، رضا (۱۳۸۵). *پیشوای شهیدان*، به اهتمام باقر خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
۱۳. صدوق، ابی جعفر محمدبن علی (بی‌تا). *خصال*، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ج ۱۷، ترجمه محمد باقر موسوی، بنیاد فکری علامه طباطبایی.
۱۵. طبری، جریربن محمد (۱۳۶۹). *تاریخ طبری*، ج ۷، ترجمه پاینده، تهران، اساطیر.

۱۶. طهرانى، مجبى (۱۳۹۱). سلوک عاشورایى، بى جا، مصابيح الهدى.
۱۷. عاملی، محمدبن الحسين (بى تا). وسائل الشيعه، ج ۵، ۸ و ۱۶، بيروت، احیاء التراث العربی.
۱۸. فلسفى، محمد تقى (۱۳۷۰). شرح و تفسير دعای مكارم الاخلاق، ج ۱، بى جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
۱۹. قمى، عباس (۱۳۸۵). دمع السجوم ترجمه نفس المهموم، مترجم ابوالحسن شعرانى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
۲۰. _____ (۱۳۸۰). برگزیده منتهی الامال، به كوشش رضا استادى، قم، نشر مصطفی.
۲۱. كلینى، محمدبن يعقوب (۱۳۸۸). اصول كافى، تهران، دارالكتاب الاسلاميه.
۲۲. مجلسى، محمد باقر (۱۳۹۴). بحار الانوار، ج ۴۴ و ۴۵، تهران، مكتبه الاسلاميه.
۲۳. محدثى، جواد (۱۳۸۶). پیام های عاشورا، قم، زمزم هدايت.
۲۴. محمدى اشتهااردى، محمد (۱۳۷۰). سوگنامه آل محمد، قم، ناصر.
۲۵. _____ (۱۳۸۴). سیره چهارده معصوم، تهران، نشر مطهر.
۲۶. محمدى رى شهرى، محمد (۱۳۸۵). حكمت نامه امام حسين، ج ۱، مترجم مسعودى، قم، دارالحدیث.
۲۷. _____ (۱۴۳۰). دانشنامه امام حسين، ج ۲، ۵، ۷ و ۱۴، با همكارى طباطبایى نژاد، قم، دارالحدیث.
۲۸. _____ (۱۳۹۰). شهادت نامه امام حسين، با همكارى محمود طباطبایى نژاد، قم، دارالحدیث.
۲۹. _____ (۱۳۸۵). میزان الحکمه، ج ۷، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دارالحدیث.
۳۰. مكارم شیرازى، ناصر (۱۳۸۶). عاشورا، محقق سعید داوودى، قم، مدرسه امام على بن ابى طالب.
۳۱. _____ (۱۳۸۶). تفسير نمونه، ج ۱۸، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۳۲. مير باقرى، محمد مهدى (۱۳۹۲). ضیافت بلا، تهران، كتاب نشر.
۳۳. نصیرى، على (۱۳۸۹). پیشوای روشنایی ها، قم، وحی و خرد.